

شکست برنامه رفیق قدیمی

«ضرغامی» خبر داد:

سیم کارت بدون فیلتر برای خارجی ها در آستانه تصویب

وزیر گردشگری گفت: ما کماکان معتقد هستیم که باید سیم کارت مناسب به گردشگران برای رفیع نیازهایشان داده شود. این



حسان زبور عالم

سال ۱۳۸۷، سندی راهبردی در اعطای اختیارات اقتصادی به بخش خصوصی از سوی آیت‌الله خامنه‌ای به رئیس‌جمهور وقت، محمود احمدی‌نژاد ابلاغ می‌شود که عنوانش به یکی از چالش‌برانگیزترین رویدادهای اقتصادی ۱۵ سال اخیر بوده است: ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی.

البته نام درست این ابلاغیه سیاست‌های کلی اصل ۴۳ و ۴۴ بود؛ اما از همان ابتدا مسأله اصل ۴۳ یا همان اصل تعاونی نادیده گرفته شد. این هم باید گفت که طبق آن ابلاغیه می‌بایست ۲۵ درصد ظرفیت اقتصادی کشور معطوف به اصل ۴۳ شود.

با این حال لذت اصل ۴۴ برای دولت وقت آنچنان شیرین بود که در تمام عرصه‌هایی بر هزینه‌اش، سریعاً فرایند خصوصی‌سازی را رقم زد. یکی از آن عرصه‌ها تئاتر بود که از ابتدای انقلاب به مثابه امری دولتی، چیزی جز هزینه بی‌بازگشت نبود. البته در همان زمان تئاترهای آزاد یا لاله‌زاری به عنوان بخش خصوصی فعالیت داشتند؛ اما از منظر دولت تئاتر آزاد چیزی نبود که بخواد بدان فکر کند.

از نظر دولت نقطه مهم جایی بود که در تمام آن سال‌ها خودش را مسئول مستقیم آن می‌دانست. یعنی نمایش‌هایی که در سالن‌های دولتی اجرا می‌شدند و برای جشنواره‌های دولتی تدارک دیده می‌شدند. نمایش‌هایی که از بودجه دولتی بهره‌مند می‌شدند و چیزی جز هزینه و البته یادداشت‌های تند مطبوعاتی عاید دولت‌ها نمی‌کردند.

بالفاصله پس از اسبلاغ اصل ۴۴، مدیر وقت تئاتر، حسین پارسیایی شرایط برای سمیناری با عنوان «تئاتر خصوصی در ایران» با دبیری مهرداد رایانی مخصوص فراهم می‌کند تا با حضور چند چهره شاخص تئاتر در مدح خصوصی‌سازی تئاتر گفتارهایی مطرح شود تا تئاتر خصوصی به مشروعیتی از بالا دست یابد.

این سمینار در حالی رخ می‌داد که سیاست‌های حسین پارسیایی در حوزه

تئاترهای آزاد و لاله‌زاری با خواست تئاتر خصوصی این سمینار در تضاد بود. به هر روی عمر مدیریتی حسین پارسیایی به این خصوصی‌سازی قد نداد تا در نهایت اولین سالن‌های تئاتر خصوصی در پایان ماراتن دولت احمدی‌نژاد گشایش یابد. سالن‌هایی که امروز هیچکدام وجود خارجی ندارند و گویا تنها آنها نیز در آستانه فروپاشی هستند.

دیوار چهارم در اتفاقات سال گذشته و تعطیلی تئاتر، به تعطیلی ابدی رفت. تماشاخانه سینما نیز در کسوف‌های مالکیتی مدت‌ها در تعطیلی است. تماشاخانه هامون پس از آتش‌سوزی دوران کرونا هیچگاه گشوده نشد.

تماشاخانه ملک با نوری کم‌سو به کار خود ادامه می‌دهد. پردیس شهرزاد با ارائه نامهای سرگشاده به وزیر ارشاد از تعطیلی مجموعه خود در سال ۱۴۰۲ خبر داد که تا به امروز پابرجا بوده است. در این میان اندک سالن‌هایی حضورشان در بازار تئاتر را حفظ کرده‌اند؛ اما شواهد از وضعیت خوب سالن‌ها خبر نمی‌دهد. برای ایجاد سوتفاهم از مثال عینی استفاده نمی‌کنم، کافی است سری به سایت تیوال بزنید و نقشه آنلاین صندلی‌های هر اجرا را تماشا کنید تا در باید برای

دولت هیچ ایده‌ای برای بخش خصوصی تئاتر ندارد



یک نمایش به کارگردانی چهره‌های مشهور، کمی بیش از نصف صندلی‌ها توسط تماشاگران خریداری شده است. این در حالی است که نمایش‌های جانبی آن نمایش در دقایقی که این واژگان مرقوم می‌شوند با اغماض یک دهم ظرفیتشان به فروش رفته است. این مسأله زمانی حاد می‌شود که تئاتر دولتی هم وضع خوبی ندارد.

در زمان نگارش این نوشتار نمایش حاضر در سالن اصلی تئاتر شهر صرفاً موفق به فروش نیمی از باکس میانی خود شده است. در سامانه بلیت فروشی خبری از قیمت بالکن نیست و بالکن هم در سامانه به نحوی است که امکان خرید وجود ندارد.

شاید برای شما جالب باشد عامل رقم خوردن تئاتر خصوصی، امروز یا هزینه سه موزه دولتی و مهم‌تر از آن، بنیاد رودکی و نور تابان در تالار وحدت اجرا می‌روند. او که به زعم بسیاری آخرین چراغ لاله‌زار را خاموش کرده است، امروز در نقطه‌ای ایستاده است که نمی‌تواند در وجه هنری خود مستقل و در بخش خصوصی فعالیت کند؛ اما واقعیت امر آن است که در آن سوی ماجرا، لاله‌زاری‌ها سابق وضعیت خوبی دارند. سالن‌هایشان پر مخاطب است و وضعیت فروششان هم نسبت به

هم‌صنعی‌های چهارراه ولیعصر شان بهتر است. آنها در تمام شهر سالن دارند و با مخاطبان خود نیز شبکه قدرتمندی تشکیل داده‌اند. آنها اخیراً یکی از بهترین پایگاه‌های تئاتر هنری یعنی باغ کتاب را هم از آن خود کرده‌اند و گویا قرار است حالا حالا‌ها در باغ کتاب باشند.

اگر به آن سمینار سال ۸۷ بازگردیم درمی‌یابیم چگونه مدیران خوش‌بین یا نادیده گرفتن شکلی از تئاتر، قصد نسخه‌پیچیدن برای بخش دیگری از تئاتر بودند. آنها بدون برنامه درستی، تنها بر اساس تجربه‌های شخصی و نه علمی قصد داشتند یک دستور را عملی کنند.

هر چند در گام نخست موجب گسترش تئاتر حداقل در تهران و مشهد شدند؛ اما امروز با یک بن‌بست مهم روبه‌رو شده‌اند. سالن‌های تعطیل، انبوه هنرمندان بیکار و البته قرار دادهایی که هر کدام می‌تواند نشان دهد چگونه خصوصی‌سازی فله‌ای به یک بیماری بدل شده است.

بدون تشکیل سازوکارهای صنفی و حقوقی، تماشاخانه‌های خصوصی اقدام به بستن قراردادهایی کردند که پیش از این در تئاتر مرسوم نبود. این قراردادها همانند بیشتر قراردادهای مالی قابلیت پیگیری صنفی نداشت؛

چون اساساً در تئاتر صنفی وجود نداشت. مدیران دولتی با بیان آنکه دولت حق دخالت در امور صنفی ندارد، با ابزار سانسور مسائل را مثلاً حل می‌کردند. بندهای قرار دادهای معطوف و منسوب به یک نظام صنفی نبودند.

اگر چه تماشاخانه‌ها بعدها برای خود صنفی تشکیل دادند که شامل همه سالن‌ها نمی‌شد؛ اما در آن سوی ماجرا هنرمند و اجد هیچ نهاد حمایتی نبود. او نه از قرار دادهای سرد می‌آورد و نه تصوری از اهمیت امضا پای قرارداد داشت. کافی است پای صحبت هنرمند درباره رفتار سالن‌دارها بنشینند. این یکی از عوامل مهم در شکست خصوصی‌سازی به حساب می‌آید.

اما این همه ماجرا نبود، مسأله بعدی فهم اشتباه دولت از نظرات بود. تصور می‌کرد با خصوصی کردن هنرمندان از سر خودش بازی می‌کند و لقب رگلاتور یا همان تنظیم‌گر را یدک می‌کشد؛ اما اداره کل هنرهای نمایشی چه فهمی از رگلاتوری داشت؟ پاسخ به روشنی هیچ است.

برای مثال وقتی در بهمن ۱۴۰۰ اعلام می‌شود دولت باید امور مجوزها را به بخش خصوصی دهد، پس از یک سال و چند ماه از این مصوبه، مجوزهای تئاتر را چه کسی می‌دهد؟ بر مبنای مصوبه بندب ماده ۹۲ قانون

حال مسأله این است که مصوبه دولت سیزدهم مبنی بر کاهش تصدی‌گری دولت در بخش فرهنگی آیا با وضعیت کنونی هم خوانی دارد؟ آیا نظام سفت و سخت سانسور کنونی در تضاد با اصل ۴۴ نیست؟ آیا رویه دولت همچون یک دست‌ساز خویشتن، قرار است در تئاتر هم رقم بخورد؟

برنامه پنج ساله ششم توسعه، دولت تصدی‌گریش به حداقل می‌رسد. دولت صرفاً سیاستگذار می‌شود؛ اما اصرار دولت‌های بعد از ۸۷ بر سانسور نتیجه‌اش امروز عیان شده است: چه نیازی به کار کردن زیر سایه سانسور وجود دارد؟

جایی که از قضا برای تئاتر آزاد مفید است؛ چون سانسور در تئاتر معطوف به چیزهایی است که می‌دانیم چیست و در تئاتر آزاد خبری از آنها نیست. اما در گونه‌های مقابل به غایت حساسیت‌برانگیز محسوب می‌شود.

برای مثال اجرای «ریچارد سوم» می‌تواند در ذهن سانسورچی به چیزی تعبیر شود که یک اجرا با سه ماه تمرین رازمینی می‌زند و این یعنی کار نکن. اخیراً مشخص شد مدیر تئاتر شهر در خواستی مبنی بر اجرای متنی از علی شمس در پردیس شهرزاد داده؛ اما نظام سانسوری که مدیر تئاتر شهر در آن زیست مدیرانه دارد با بیان ممنوعیت کار از علی شمس، تلاش هنری او را متوقف کرده است. توجه داشته باشیم مسأله متن اثر هنری نیست؛ بلکه نام نویسنده بوده است. این چیزی است که آن سمینار بدان فکر نکرده بود. رگلاتوری که حالا دست و پای تئاتر را بسته است و با وضعیت کنونی به نظر می‌رسد موجب تبدیل شدن دیگر سالن‌ها به عرصه تئاتر آزاد خواهد شد. هم سود مالی خوبی دارد و هم در دسر کتر.

بعید نمی‌دانم تئاتر شهر که نهادی است ضررده به زودی به محلی برای تئاتر آزاد بدل شود؛ حال مسأله این است که مصوبه دولت سیزدهم مبنی بر کاهش تصدی‌گری دولت در بخش فرهنگی آیا با وضعیت کنونی هم خوانی دارد؟ آیا نظام سفت و سخت سانسور کنونی در تضاد با اصل ۴۴ نیست؟ آیا رویه دولت همچون یک دست‌ساز خویشتن، قرار است در تئاتر هم رقم بخورد؟

تئاترهای آزاد و لاله‌زاری با خواست تئاتر خصوصی این سمینار در تضاد بود. به هر روی عمر مدیریتی حسین پارسیایی به این خصوصی‌سازی قد نداد تا در نهایت اولین سالن‌های تئاتر خصوصی در پایان ماراتن دولت احمدی‌نژاد گشایش یابد. سالن‌هایی که امروز هیچکدام وجود خارجی ندارند و گویا تنها آنها نیز در آستانه فروپاشی هستند.

دیوار چهارم در اتفاقات سال گذشته و تعطیلی تئاتر، به تعطیلی ابدی رفت. تماشاخانه سینما نیز در کسوف‌های مالکیتی مدت‌ها در تعطیلی است. تماشاخانه هامون پس از آتش‌سوزی دوران کرونا هیچگاه گشوده نشد.

تماشاخانه ملک با نوری کم‌سو به کار خود ادامه می‌دهد. پردیس شهرزاد با ارائه نامهای سرگشاده به وزیر ارشاد از تعطیلی مجموعه خود در سال ۱۴۰۲ خبر داد که تا به امروز پابرجا بوده است. در این میان اندک سالن‌هایی حضورشان در بازار تئاتر را حفظ کرده‌اند؛ اما شواهد از وضعیت خوب سالن‌ها خبر نمی‌دهد. برای ایجاد سوتفاهم از مثال عینی استفاده نمی‌کنم، کافی است سری به سایت تیوال بزنید و نقشه آنلاین صندلی‌های هر اجرا را تماشا کنید تا در باید برای

موزه انجام و کاملاً بازگشایی می‌شود. به گفته معاون میراث فرهنگی مازندران، این موزه تا سال ۱۳۹۲ با روال عادی به فعالیت خود ادامه می‌دهد اما در این سال اوقاف شکایتی درباره این ساختمان طرح می‌کند، مبنی بر این که این ساختمان از موقوفات «مدرسه قادریه» بوده و عیان آن متعلق به این مدرسه است. شهرداری هم که مالک ساختمان بوده، تفاهم‌نامه‌ای با اوقاف امضای می‌کند که این بنابه حوزه علمیه بابل واگذار شود.

موزه انجام و کاملاً بازگشایی می‌شود. به گفته معاون میراث فرهنگی مازندران، این موزه تا سال ۱۳۹۲ با روال عادی به فعالیت خود ادامه می‌دهد اما در این سال اوقاف شکایتی درباره این ساختمان طرح می‌کند، مبنی بر این که این ساختمان از موقوفات «مدرسه قادریه» بوده و عیان آن متعلق به این مدرسه است. شهرداری هم که مالک ساختمان بوده، تفاهم‌نامه‌ای با اوقاف امضای می‌کند که این بنابه حوزه علمیه بابل واگذار شود.

اظهار کرد: حوزه علمیه بابل که حالا مالک بنا شده از میراث فرهنگی شکایت و تقاضای اجاره می‌کند. آن زمان اجاره‌بها اندک بود اما بحث مالکیت ساختمان مورد مناقشه بوده است تا سرانجام در سال ۱۳۹۸ دوباره از میراث فرهنگی شکایت می‌شود و میراث فرهنگی هم محکوم به پرداخت اجاره‌بها می‌شود. اما میراث فرهنگی همچنان این اجاره‌را پرداخت نکرد، چون زمانی که بنا را تحویل گرفته بود، ساختمانی نیمه‌متروکه بود و دوباره آن را احیا کرد و در طول این سال‌ها هزینه‌های زیادی برای این ساختمان متقبل شده است.

معاون میراث فرهنگی مازندران گفت: در نهایت روز ۱۴ فروردین ۱۴۰۲ قاضی حکمی مبنی بر تخلیه و پلمب ساختمان موزه بابل را صادر کرد. با مساعدت فرماندار بابل تلاش کردیم از بسته شدن موزه جلوگیری شود، به هر حال بسته شدن موزه تبعات اجتماعی دارد اما شاکتی همچنان مضر بود که باید این ساختمان تخلیه شود. به هر حال مذاکراتی انجام دادیم و در نهایت قبول کردند این ساختمان را اجاره دهند و بعد از چند روز مبلغ اجاره‌بها به ما اعلام شد. مبلغ اجاره از سال ۹۲ محاسبه شده است و به ازای هر سال حدود ۳۰ درصد مبلغ اجاره اضافه می‌شود.

او اضافه کرد: آقای ضرغامی -وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی- به ما قول مساعد داده‌اند که اعتبار

ساختمان موزه بابل وقف شده است؟

مدیر اسبق حوزه علمیه بابل، چندی پیش گفت: «حکم قطعی برای تخلیه موزه گنجینه بابل و واگذاری آن به حوزه علمیه صادر شده است.» عبدالعلی پوراکیبر، افزود: «رضاشاه این مدرسه علمیه را تخریب و به جای آن شهرداری ساخته بود.» به گزارش ایستا، «موزه گنجینه بابل» به عنوان نخستین موزه استان مازندران در دهه ۷۰ در ساختمان بلدی بابل افتتاح شد اما در طول یک دهه اخیر فراز و نشیب‌هایی را داشته تا جایی که حکم تخلیه و پلمب این ساختمان از سوی دادگاه صادر می‌شود.

به دنبال طرح شکایتی در دادگاه با موقوفه اعلام کردن ساختمان موزه بابل، مالکیت این ساختمان تاریخی و سرنوشت نخستین موزه مازندران به چالش کشیده شده است، به گفته مهدی عابدینی معاون میراث فرهنگی مازندران این شکایت سال در سال ۱۳۹۲ مطرح شده که بران اساس ادعا شده ساختمان موزه بابل «موقوفی» است و باید میراث فرهنگی برای استفاده از آن اجاره‌بها پرداخت کند. اما میراث فرهنگی در طول این سال‌ها زیر بار این ادعا نرفت تا این که امسال حکم دادگاه به نفع شاکی صادر شد و باید این ساختمان تخلیه می‌شد. با وجود آن که مسوولان میراث فرهنگی در آخرین اظهارات تأیید کردند موزه بابل فعلاً در همین ساختمان پابرجا ماند اما سرنوشت نامعلوم آن با توجه به حکم دادگاه، «ایستا» بر آن داشت تاجر ثبات بیشتری را از معاون میراث فرهنگی مازندران جویا شود. مهدی عابدینی، گفت: در زمان صفویه چندین مدرسه علوم دینی مانند مدرسه علمیه، روحیه و قادریه در این منطقه ساخته شد.

میراث

رقابت ۶ نویسنده زن برای جایزه ادبیات داستانی

فهرست شش نامزدنهایی جایزه ادبیات داستانی زنان با حضور دو برنده سابق و چند رمان اولی اعلام شد.



به گزارش ایستا به نقل از گاردین، در فهرست نهایی این جایزه نخستین رمان سه نویسنده باور برنده پیشین جایزه ادبیات داستانی زن برای کسب این جایزه ادبی در سال ۲۰۲۳ رقابت می‌کند، فهرستی که از سوی «لوئیز میچین» رئیس هیات داوران جاه‌طلبانه و سختگیرانه توصیف شده است. «فایر راش» نوشته «ژاکلین کروکس»، از «پریسیلا مورس» سه رمان اولی هستند که در میان شش نامزدنهایی جایزه ادبیات داستانی زنان در سال ۲۰۲۳ قرار گرفته‌اند. جایزه ادبیات داستانی زنان در سال ۱۹۹۶ و پس از اعتراض‌های زیاد به فهرست نامزدهای نهایی بوکر ۱۹۹۱ که در آن هیچ اثری از نویسندگان زن وجود نداشت، تأسیس شد. این جایزه هر ساله به برترین رمان بلندی تعلق می‌گیرد که توسط یک نویسنده زن به زبان انگلیسی نوشته شده و در بریتانیا منتشر شده باشد. برنده جایزه ادبیات داستانی زنان در سال ۲۰۲۳ در تاریخ ۱۴ ژوئن (۲۴ خرداد) اعلام می‌شود.



تأمین شود و ما ساختمان موزه را اجاره‌ای در اختیار داشته باشیم. اما اجاره با چنین شرایطی مبلغ سنگینی است و توان میراث فرهنگی خارج است. عابدینی اظهار کرد: از سوی دیگر ما کارگروهی از افرادی که می‌توانند اسناد تاریخی را بخوانند و در این کار تبحر دارند، تشکیل دادیم تا با استفاده از اسنادی که در کتابخانه ملی و سازمان اسناد است و اسنادی که دست‌افراد خصوصی بوده و در اختیار ما گذاشته‌اند، به این نتیجه برسیم که این ساختمان جز موقوفات بوده یا خیر؛ چرا که در حال حاضر شک و شبهه‌ای وجود دارد که این ساختمان در موقوفات مدرسه قادریه ساخته شده است. حوزه علمیه هم تاکنون سندی ارائه نداده که ساختمان موزه جای مدرسه قادریه ساخته شده است. معاون میراث فرهنگی مازندران گفت: در حال حاضر با چنین شرایطی و حکم قاضی که لازماً اجرامت ما اجاره‌بها را پرداخت می‌کنیم اما اگر بتوانیم سند و مدرکی پیدا کنیم که ملک موقوفی نیست می‌توانیم ادعای جدیدی در دادگاه مطرح کنیم، اما آن چه اهمیت دارد این است موزه کماکان فعال است و به مناسبت هفته میراث فرهنگی نیز با موزه ملی توافق کردیم که آشنای زرین مازندران را به صورت نمایشگاه در موزه بابل به نمایش بگذاریم.